

اخلاق جنگ بر اساس تفسیر سوره توبه مقام معظم رهبری

فاطمه خاطری*

چکیده

اسلام دین رحمت و عطف است و منادی نوع دوستی. عدم تجاوز از حدود الهی و دعوت به اسلام و صلح طلبی، رعایت عهد و برخورد انسانی با اسیران و... نمونه هایی از ماهیت دین مهر است. اما همه این ها نه نشانه سازش و تسلیم که آیت اقتدارند. صبر و صلح تا زمان عدم تعرض بیگانه است و اگر پای تهدید و تعرض به میان آمد، جهاد و ناسازگاری تکلیف می شود. در جنگ با کفر ضرورت دعوت به اسلام از سر حکمت و اندرز و موعظه به حسنه و مناظره نیکو را به عنوان مطرح شده است.

کلیدواژه ها: اخلاق، جنگ، جهاد، سوره توبه.

* طلبه سطح ۲ حوزه علمیه امام خامنه ای (مد ظله العالی)، کرمانشاه.

مقدمه

ایمان به معارف قرآن کریم و عمل همه جانبه به آن، متضمن سعادت افراد و جوامع و متعارض با منافع حاکمان ستمگر است؛ از این رو آنان همواره تلاش می‌کردند جوامع اسلامی و آحاد ملت مسلمان را در بی‌خبری از مفاهیم عمیق و نجات بخش قرآن کریم قرار دهند. پادشاهان منحوس و دین ستیز پهلوی نیز از این قاعده مستثنا نبودند.

بر این اساس مقام معظم رهبری در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب و در سخت‌ترین شرایط حاکم تفسیر را برگذار می‌کرده‌اند.

در این جلسات سوره‌های مبارکه مائده، انفال و توبه مورد تفسیر و تبیین قرار می‌گرفته است. که در این مقاله از تفسیر و نظر مقام معظم رهبری از سوره توبه در رابطه با جنگ و اخلاق جنگ استفاده شده است.

مفهوم شناسی

معنای لغوی جهاد

جهاد واژه‌ای عربی است از ریشه جهد به معنای مشقت، تلاش، مبالغه در کار، به نهایت چیزی رسیدن و توانایی.^۱

معنای اصطلاحی جهاد

مهم‌ترین مفهوم اصطلاحی این واژه در متون دینی، همانند کاربرد عام آن، گونه‌ای خاص از تلاش است یعنی مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و دارایی‌های دیگر خود در نبرد با کافران و باغیان، با هدف گسترش و اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر یا دفاع از آن.^۲

تفاوت معنای لغوی و معنای اصطلاحی قرآنی و فقهی جهاد در آن است که در قرآن و روایات جهاد به معنای درگیری و مبارزه است یعنی تلاش و کوششی که برای مقابله با دشمن انجام شود پس بار معنایی که در کلمه مبارزه هست در اصطلاح قرآنی جهاد هم وجود دارد جهاد در اصطلاح فقها عبارت است از یک نوع مبارزه خاص میان مسلمان و غیر مسلمان. به عبارت دیگر: «صف‌آرایی در مقابل دشمن و رفتن به میدان جنگ» که به اصطلاح روز به آن «مبارزه مسلحانه» می‌گویند.

در علم فقه جهاد بابی مستقل دارد که کیفیت جهاد را به منظور اعتلای کلمه حق شرح می‌دهد و به بیان احکام آن می‌پردازد.^۳

اصطلاح اخلاق جنگ

۱ - کتاب العین، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم ۱۴۰۵.

۲ - محمدحسن بن باقر نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳، بیروت ۱۹۸۱.

۳ - علی خامنه‌ای، تفسیر سوره براءت، ص ۵۱۶، تهران ۱۳۹۶

مبحث اخلاق جنگ از موضوعات نسبتاً جدید در حوزه علم اخلاق و حوزه های مرتبط، نظیر علوم سیاسی و مباحث استراتژیک به حساب می آید ولی رگه ها و توصیفات از مباحث این حوزه در آثار متفکران اعصار قبل یافت می شود.

در دین جامع اسلام نیز گزاره های اخلاقی و احکام شرعی درباره اخلاق جنگ از طریق آیات قرآن کریم و روایات، یافت می شود.

آنچه بیشتر در این حوزه مورد توجه قرار گرفته بخش اخلاق اجتماعی و برخورد با دشمنان است و ظاهراً گزاره های اخلاقی و دستورات فردی و عبادی مربوط به جهاد در حیطه ای خارج از اخلاق جنگ بررسی می شود.

اخلاق، جمع خلق و خلق است به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن؛ که به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می رود که با بصیرت درک می شود؛ در مقابل خلق که به صورت ظاهری انسان گفته می شود، که با چشم قابل رویت است.^۱

۱ - تعریف علمای اسلامی

بسیاری از فلاسفه و حکمای اسلامی، اخلاق را با توجه به همان معنای لغوی تعریف کرده اند. حکمای گذشته، روح و نفس غیر مادی انسان را خاستگاه هر گونه رفتار ظاهری و عمل آدمی می دانستند و از این رو اصل در اخلاق را توجه به صفات نفسانی انسان می دانستند که ثمره اصلاح نفس و درون در رفتارها و اعمال بیرونی به سرعت آشکار می شود. از این رو عموماً اندیشمندان اسلامی نیز که به اصل وجود نفس اعتقاد داشتند اخلاق را به گونه متناسب با همین مسئله تعریف نموده اند.

۱ - الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار مکتبه الحیاه، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۵۷؛ ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ج ۱۰، ص ۸۶.

گاه منظور از اخلاق در اصطلاح اندیشمندان هرگونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود؛ چه آن صورت نفسانی به صورت پایدار و راسخ باشد و چه به صورت ناپایدار و غیرراسخ و چه از روی تامل و اندیشه صادر شود یا بدون تفکر و تامل.

۱.۱ - مشهورترین تعریف اخلاق

در عین حال شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از «صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تامل و تروی از آدمی صادر شود».^۱

مطابق این دسته، تعاریف (دیگرانی مانند ملامحسن فیض کاشانی، خواجه نصیر طوسی، ملا احمد نراقی و ملا مهدی نراقی نیز تعاریف مشابهی ارائه کرده‌اند.) اخلاق تنها شامل صفات نفسانی پایداری است که در نفس رسوخ کرده باشد و شامل صفات ناپایداری که به صورت ملکه نفسانی در نیامده‌اند نمی‌گردد؛ در این صورت شخص بردباری که به صورت موردی دچار غضب می‌شود یا بخیلی که با تامل و تفکر فراوان بخششی می‌کند از این تعریف خارجند. بنابراین تعریف اخلاق، هیاتی است استوار و راسخ در جان آدمی که کارها به آسانی و بدون نیاز به تامل و تفکر از آن صادر می‌شود. در عین حال این تعریف هم شامل فضایل اخلاقی می‌شود و هم شامل رذایل اخلاقی؛ از این رو اگر این هیات به گونه‌ای باشد که افعال زیبا و پسندیده از آن صادر گردد، آن را اخلاق نیک و فضیلت می‌نامند و چنانچه آن هیات به گونه‌ای باشد که موجب صادر شدن افعالی زشت و ناپسند گردد، اخلاق بد و رذیلت نامیده می‌شود.

دامنه اخلاق

۱ - بی‌علی مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم، انتشارات بیدار، بی‌تا، ص ۵۱؛ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه وفا، ج ۶۷، باب ۵۹، ص ۳۷۲، ذیل حدیث ۱۸.

هیچ یک از دشمنان شما را یاری نکردند، پس با آنها عهد را تا پایان مدتشان محترم شمردید که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.»^۱

در صورتی که مسلمانان با گروه، قبیله یا کشوری عهد و پیمان صلح بستند، به هیچ بهانه‌ای نمی‌توانند پیمان خود را نقض کنند و با این توجیه که در آن زمان ما ضعیف بودیم و این عهد را پذیرفتیم، ولی حالا چون قوی هستیم پس باید حق و حقوق خودمان را بگیریم، پیمان خود را فراموش کنند. در سال نهم هجرت با نازل شدن سوره براءت، پیامبر اسلام (ص) موظف شد به همه مشرکان اعلام کند که شرک جرم است و مشرک راهی جز اسلام آوردن یا پذیرفتن جنگ ندارد، ولی در همین سوره اعلام شد که رعایت عهد و پیمان لازم است و مشرکانی که با مسلمانان عهد و پیمان صلح بسته‌اند تا زمان پایان پیمان در امان می‌باشند.^۲

فراء می‌گوید: خداوند قوم بنی‌کنانه و بنی‌صخره را از براءت خود و رسولش مستثنا کرد، زیرا آنها نه ماه دیگر تا پایان پیمانشان باقی‌مانده بود و لذا خداوند امر فرمود که تا پایان این مدت، مسلمانان پیمان را نشکنند. از طرف این دو گروه نیز این پیمان نقض نشده بود. ابن عباس می‌گوید: آیه مربوط به هرکسی است که با خدا و رسول پیمان بسته باشد و پیمانش را نقض نکرده باشد. «ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُكُمْ شَيْئاً» یعنی از شروط پیمان چیزی کم نکنند. «وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا» و هیچ کس از دشمنان شما را یاری نکنند.^۳

کدام مکتب افراد خود را سفارش می‌کند به اینکه باید با دشمنان نیز عهد و پیمان را رعایت نمایند، وفای به عهد ممکن است برای مسلمانان ضررهای مقطعی نیز داشته باشد ولی رعایت عهد و پیمان در اسلام با اهمیت‌تر از سود و زیان‌های مقطعی است.

۱ - توبه: ۴

۲ - توبه: ۳ تا ۵

۳ - طبرسی، مجمع البیان، ص ۱۰

علت کراهت خدا از شرکت منافقان در جنگ

«وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَأَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ أَفْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ؛ و اگر

آنان در پی خارج شدن برای نبرد بودند، هر آینه برای آنان توشه‌ای فراهم می‌کردند، لیکن خداوند برانگیخته شدن آنان را خوش نداشت، پس آنان را به زمین چسبانید و به آنان گفته شد که با

قاعدان بنشینید»

بعث، به معنای «گسیل داشتن با حالت فوق العاده و با سرعت» است؛ نه صرف فرستادن. «بعثت انبیا» و «بعثت روز قیامت» نیز به همین معنای «برانگیختن فوق العاده» است. منبعث شدن، یعنی جهیدن، پرش کردن و رها شدن با سرعت، و به تعبیر بعضی از تفاسیر، به معنای «انطلاق به سرعت» است؛ مثل گلوله‌ای که به سرعت از دهانه‌ی وسیله‌ای جنگی خارج شود. آیه می‌فرماید خدا پرش و جهش آنان به سوی میدان جنگ را خوش ندایت؛ پس آنها را منصرف کرد.

«فثبیط» به معنای «معوق گذاشتن و مردد کردن و بی‌میل کردن افراد نسبت به کار و بازداشتن از آن» است.

«وَقِيلَ أَفْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ»؛ به آنان گفته شد بنشینید با نشستگان و مثل آنها باشید؛ آنانی که

قاعد از جهادند و جهاد از آنها برداشته شده است؛ مانند پیران و کودکان و بیماران ناتوان.

در این آیه چند سؤال به ذهن می‌آید: اول اینکه، چرا خدا از حرکت و جهش این عده به طرف جنگ کراهت داشت؟ دوم اینکه، چگونه می‌شود عقب انداختن کار آنها به به خدا نسبت داد و گفت خدا نگذاشت آنها قدم به میدان جنگ بگذارند سوم اینکه، قائل «قیل» در «وَقِيلَ أَفْعُدُوا مَعَ

الْقَاعِدِينَ» چه کسی است؟ آیا گوینده‌ی آن خدا بوده یا پیغمبر صلی الله علیه و آله یا نفس وسوسه

انگیز آنها؟

در پاسخ به این سؤال که چرا خدا از حرکت و جهش این عده به طرف جنگ کراهت داشت، احتمال نزدیک به ظاهر آیه آن است که اگر آنها به میدان جنگ می‌رفتند، موجب تفرقه و نگرانی در صفوف مسلمانان می‌شدند و با وسوسه‌ی خود روحیه‌ی مسلمانان را تضعیف کرده و در جنگ اختلال می‌کردند و وقتی جنگ گرم می‌شد، ناگهان برمی‌گشتند و صف نبرد و جبهه‌ی مقدم را خالی می‌گذاشتند. این احتمال با آیه‌ی بعد بهتر سازش دارد. بنابراین حضور آنان در جنگ و جهاد فایده‌ای برای اسلام نداشت.

احتمال دیگر که به ذهن می‌رسد، استنباطی ذوقی است که شاید معنا هم نباشد، و آن اینکه «كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ»، یعنی خدا نمی‌خواست چنین سست‌عنصرانی که شرایط جهاد فی سبیل الله را در خود جمع نکرده بودند و برای برداشتن این بار سنگین ورزیده نبودند، پرچم چنین رسالت عظیمی را بر دوش کشیدند؛ همانا که بر اثر نافرمانی از خدا و اطاعت از نفس سرکش، از مرحله‌ی انسانیت مطلوب خدا برگشته و تاکنون با پیغمبر مخالفت می‌کردند.

در ۲۳ سال دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله که نقطه‌ی عطف تاریخ بشر و سرپیچ کاروان بشریت است؛ اگر مسلمانان ذره‌ای در خواب می‌ماندند و آنان را غفلت می‌گرفت، سرنوشت بشریت عوض می‌شد، و اگر آن رسالت عظیم بر دوش کسی مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشته نمی‌شد و آن اصحاب جانباز فداکار خداشناس گرد پیغمبر صلی الله علیه و آله را نمی‌گرفتند، تاریخ بشر امروز وضع دیگری داشت و این کاروان به سرمنزل دیگری می‌رفت. در چنین نقطه حساسی خدا می‌خواهد بهترین انسان‌ها و نیک‌ترین مسلمانان به جنگ بروند. زیباترین چهره‌ها باید برای اجابت دعوت خدا به پا خیزند و پرچم را بر دوش گیرند؛ لذا افراد سست‌عنصر و بی‌قابل نباید بروند و خدا هم نمی‌خواست آنها بروند و صف را بر هم زنند.^۱

۱ - خامنه‌ای، سید علی، بیان قرآن (تفسیر سوره براءت)، ص ۳۱۰ و ۳۱۱.

نتیجه

اصول انسانی و اخلاقی جنگ در اسلام را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد:

۱- قبل از جنگ

۲- در حین جنگ

۳- بعد از جنگ

در مرحله اول؛ رعایت این اصول از طرف مسلمین الزامی است: آگاهی و بصیرت دادن به دشمنان برای فهم حقیقت و راه هدایت، صلح‌پذیری، رعایت عهد و پیمان با دشمن، داشتن هدف مادی در جنگ با دشمن.

در مرحله دوم، یعنی هنگام درگیری با دشمن، مسلمانان باید این نکات را رعایت کنند: عدم تعدی و تجاوز از حدود، مقابله به مثل، پناه دادن به دشمن برای شنیدن پیام اسلام، در مرحله سوم که بعد از درگیری و جنگ با دشمن است، اسلام در مورد اسیران دشمن سفارش می‌کند و از مسلمانان می‌خواهد با آنان برخورد نیکو داشته باشند، آنان را به اسلام دعوت نمایند، زمینه پذیرش هدایت را برای فراهم سازند و آنان را بدون فدیة یا با گرفتن فدیة آزاد کنند.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
۲. اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵، ص ۲۲.
۳. بی علی مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم، انتشارات بیدار، بی تا، ص ۵۱؛
۴. خامنه ای، سید علی، تفسیر سوره براءت، تهران، دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۶
۵. الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار مکتبه الحیاه، بی تا.
۶. طباطبایی، تفسیر المیزان،
۷. طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، لبنان، دارالمعرفه بیروت، ۱۴۰۸ق.
۸. فرامرزی، احمد و صادق حیدری جنگ و جهاد در قرآن، قم، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۴
۹. کتاب العین، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم ۱۴۰۵.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه وفا.
۱۱. محمد حسن بن باقر نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت ۱۹۸۱.